بسم الله الرحمن الرحیم

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلىَ(1)

الَّذِى خَلَقَ فَسَوَّى‏(2)

وَ الَّذِى قَدَّرَ فَهَدَى‏(3)

وَ الَّذِى أَخْرَجَ المَْرْعَى‏(4)

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى‏(5)

سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسىَ(6)

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الجَْهْرَ وَ مَا يخَْفَى‏(7)

وَ نُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى‏(8)

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى‏(9)

سَيَذَّكَّرُ مَن يخَْشىَ‏(10)

وَ يَتَجَنَّبهَُا الْأَشْقَى(11)

الَّذِى يَصْلىَ النَّارَ الْكُبرَْى‏(12)

ثمُ‏َّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يحَْيىَ‏(13)

قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكىَ‏(14)

وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلىَ‏(15)

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا(16)

وَ الاَْخِرَةُ خَيرٌْ وَ أَبْقَى(17)

إِنَّ هَاذَا لَفِى الصُّحُفِ الْأُولىَ‏(18)

صحُُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسىَ‏(19)

تداوم یافتن سیر مفهومی در سور مهم است.

از ابتدای آیه ۶، مخاطب هنوز پیامبر است اما سیر مفهومی، جدید است: دو تا وعده و به دنبال دو وعده، یک فرمان است

سنقرئک فلاتنسی

و نیسرک للیسری

فرمان: تذکر بده (و در ادامه، توضیحِ بازخورد تذکر است)

سیاق سوم از آیه ۱۴؛ چون، مخاطب تغییر میکند ،با توجه به آیه ۱۶. اما چون بل نمیتواند ابتدای سخن باشد، شروع این سیاق جدید به آیه ی ۱۴ برمیگردد (واو در آیه ۱۵، حالیه است)

سوال: دو آیه ی آخر سوره، آیا تداوم سیر مفهومی سیاق سوم است و یا کل سوره؟ به هذا بستگی دارد که به محتوای کل سوره برمیگردد یا فقط به سیاق سوم.

جواب: به سیاق سوم برمیگردد.

بررسی سیاق اول، آیات ۱ تا ۵:

سبح اسم ربک الاعلی

الذی خلق فسوی

و الذی اخرج المرعی فجلعه غثاء احوی

و الذی قدر فهدی

اسم الله یعنی چه؟ (مقدر محذوف بسم الله الرحمن الرحیم، اقراء است. خدا به مخاطب میگوید اقراء بسم الله الرحمن الرحیم. پس، اقراء میتواند باشد و ما چیزهای دیگر را هم نفی نمی کنیم)

یک بررسی دقیقی اینجا هست: در مورد الله، یک اسم داریم و یک اسم الاسم. آنچه که بر زبان من جاری میشود: حی، محیی، ممیت، قادر،... آنچه بر زبان من جاری میشود اسم الله نیست بلکه اسم الاسم الله است.

ما چون قادر به رویت الله و دریافت مستقیم ذاتش نیستیم، او را از اسمائش میشناسیم. اسم، آن چیزی است که نمایندگی دارد از مسما، و نشانه از آن دارد.

ما، حکمت خدا را دیده ایم که فهمیده ایم الله وجود دارد. حیات و رزاقیت او را دیده ایم که فهمیده ایم الله وجود دارد. برای آنچه که در این عالم دیده ایم به عنوان نمایندگی از خدا، اسم وضع کرده ایم که شده اسم اسمِ اسم الله.

بعضی به غلط میگویند: اسم خدا را عاری از هر نقص و عیبی بیاور و در کنار صفات پلید نگو. غلط است چون، آنچه من میگویم اسم الله نیست بلکه اسمِ اسم الله است.

اسم رب: هر آنچه که حکایت از وجود رب میکند.

در یک لایه ای، همه ی انبیا و اولیا الله، اسم رب اند. همه ی معصومین، اسم رب اند؛ چون همه نشانه و نماینده ی رب هستند.

حالا خدا خطاب به پیامبرش فرموده، سبّح. یعنی خالی از هر نقص و خلل و اشکالی بدان پروردگارت را. علم و حیات او مطلق است و در هیچ کدام از اسماء رب تو، هیچ عیب و نقصی وجود ندارد.

بعد این اسم ربک الاعلی را چون مبهم است، بازش میکند: میگوید رب کیست؟ الذی خلق فسوی، همان قدرتی در این عالم که آفریده است، پس تسویه کرده است و سامان بخشیده است و نظام بخشیده است و قرار بخشیده است و متعادل ساخته است.

پس در توصیف رب، یک خلق را وصف میکند و یک تقدیر را، الذی قدر فهدی. خلق کرده، اما چون کافی نیست، تسویه هم میکند. تا چه زمانی؟ قدَر و حد مشخص کرده. لازمه ی اجرای قدرت، مشخص شدن حد است. بعد از تقدیر، همه را تا رسیدن به حد مشخص، هدایت کرده است. هدایت تکوینی (چون در کنار خلق و تسویه آمده است)

خدا، خطاب به پیامبرش فرمود: این صفات پروردگارت را در این عالم، هیچ وقت بهش شک و شبهه ای بهش پیدا نکن و تسبیح کن از هر عیبی. کدام پروردگار اعلی؟ همان خدایی که آفرید و تسویه بخشید و تقدیر کرد و برای رسیدن به آن قَدَرها، هدایت کرد.

والذی اخرج المرعی، قالبش متفاوت است. در عرض دو صفت قبلی نیست بلکه در طول آنهاست. چون خلق و قدّر عمومیت دارد. و چون در طول می آورد، یعنی این اخرج المرعی یک نمونه است.

اگر قرار باشد رسول به همه ی این پدیده ها نگاه کند، چه زمانی ممکن است گمان عیب و نقص به ذهن مخاطب بیفتد؟ نه در زمان کمال و اوج آنها، بلکه به عنوان مصداق و مثال، زمانیکه چراگاه از دل زمین می آید بیرون و در اندک زمانی بعد، خشک و سیاه میشه. پس سوال پیش می آید اصلا برای چی بیرون اومد!؟

(طبق سوره فتح چون پیامبر را معصوم میدانیم، میگوییم هدف این سوره، پیشگیری از گمان نقص در صفت الهی است.)

همان خدایی که خلق و تسویه کرده و تقدیر و هدایت کرده، اخرج المرعی کرده و جعله غثاء احوی کرده.

اخرج المرعی، کدی برای خلق فسوی است؛ فجعله غثاء احوی نیز، کدی برای قدّر فهدی میباشد.

همین خشک شدن هم در راستای خلق و تسویه و تقدیر و هدایت است؛ پس سبّح!

علت چیه که خدا چنین بحثی را مطرح میکند آن هم در زمینه ی هدایت تکوینی عالم؟

در هدایت تکوینی عالم، اگر قرار باشد موقع نگاه در عالم فقط پدیده های متعالی را ببینی و هرگاه به پدیده ای نظر کردی که به نظر متعالی نیست و بی نتیجه است، این خلاف تسبیح اسم رب است. آن ربی که تو را مامور به تسبیح اسمش میکنم کسی است که هم این همه پدیده های متعالی در چهارچوب خلق و تسویه و تقدیر و هدایت اوست، و هم این پدیده های کوچک. و این به این برمیگردد که هر پدیده ای، یک حد و ظرفی دارد. این حد و ظرف را چه کسی معین کرده؟ خود خدا. خودم خواستم که قدرش اینقدر باشد.

همه ی حرف این سیاق: تسبیح اسماء و صفات الهی از هر عیب و نقصی در خلق و تسویه و تقدیر و هدایت این عالم

چرا پیامبر مامور به این تسبیح شده؟ جواب در سیاق دوم است.

سیاق دوم، آیات ۶ تا ۱۳:

سنقرئک فلاتنسی

الا ما شاء الله انه یعلم الجهر و ما یخفی 🡨 فذکر ان نفعت الذکری

سیذکر من یخشی

و یتجنبها الاشقی

الذی یصلی النار الکبری

ثم لایموت فیها و لایحیی

و نیسرک للیسری

ترجمه:

قَرَاءَ، تک مفهولی است. اَقرَاء، دو مفعولی است.

تو را به خواندن درخواهم آورد (یعنی یک اراده ی برتری همراه خواهم کرد با اراده ی خودت بر خواندن که بشود اِقراء. بنابراین چون خدا به خواندن وامیدارد، گویا همه ی اعضا و جوارح پیامبر، تحت فرمان خدا در خواندن است؛ لذا خطا ندارد. به گونه ای که فلاتنسی، دیگه فراموش نمی کنی.

البته، فلاتنسی نسبت به تو مطلق نیست چون بشری، الا ما شاء الله، مگر آنکه خدا بخواهد.

نیسرک للیسری، دو آسانی در آن است:

* یک آسانی برای یسری: راه تو را یک راه آسان خواهم کرد
* تو را نیز برای این راه یسری، آماده و آسان خواهم کرد

پس همه چیز را برای تو رِلِه خواهم کرد!

حالا که من اینقدر پشتت رو گرفتم، فذکّر.

فذکر ان نفعت الذکری. دو احتمال برای این ان وجود دارد

* شرطیه: اگر دیدی تذکر برای کسی سودمند نیست، نمیخواد تذکر بدی
* مخفف از ثقیله باشه: تذکر بده که قطعا تذکر دادن سودمند است.

معنای دوم بهتر است. چون اگر تذکر عمومی نباشد و خصوصی باشد، دیگر یتجنبها الاشقی معنا پیدا نمیکند! علاوه بر این، در سراسر قرآن، پیامبر مامور به ابلاغ است و نتیجه با او نیست. تذکر عمومی است اما پذیرش آن است که عمومی نیست.

اگر هم کسی از این تذکر دوری می ورزد، کسی نیست چون اشقی که شقاوت را برگزیده است. پس سودمندی چه سودمندی ای داشت؟ تکلیف اشقی را مشخص کرد.

صلو، یعنی نزدیک شدنِ آماده ی داخل شدن. در مورد اشقی می گه یصلی تا این اضطراب ورود به آتش را (که بداند قدم بعدی داخل آتش است) در وجود او بالا ببرد..

آتشی که در آن نه می میرد و نه می تواند زندگی کند.

بعد از آنتراکت:

کشف فضای سخن این سیاق و ارتباط آن با سیاق اول

اصل در سیاق دوم چیست؟ محور سیاق، تذکر است. چون ماقبلش مقدمه است برای فذکّر، و مابعدش نتیجه ی تذکر است.

بجایی این فرمان این را نشان میدهد که جریان تذکر، اختلال پیدا کرده یا نقص که خدا با وعده هایی به پیامبر، این جریان تذکر را ثابت و مستقر میکند.

گویا پیامبر برای ادامه ی مسیر تذکر، نیاز به پشتیبانی دارد.

مشکل کجاست؟ چه اتفاقی افتاده که این فرمان تذکر نیاز به پشتیبانی دارد؟

در ادامه، سخن هایی می بینیم که گویا پیامبر را نسبت به سودمند بودن تذکر، به شک انداخته است. چه بیانی؟ ان نفعت الذکری، حتما چنین است که تذکر، سودمند است و تو در آن شک نکن.

چه شده که شک کرده؟ پیامبر این را دیده که یک عده سیذکّر، و یک عده یتجنب. لذا میگوید چه فایده که تذکر بدهم وقتی قلیلی متذکر میشود و کثیری متجنب میشود!

کسی که عنوان میگذارد، خداست: اگر کسی تجنب میورزد، چون خودش شقی است!

سیر: پیامبری که نیاز به فرمان مجدد سیذکر پیدا کرده. چرا؟ چون احساس سودمندی تذکر را از دست داده. چرا؟ چون می بینه عده ی زیادی دوری می ورزند در کنار عده ی قلیلی که می پذیرند.

پیامبر با خود میگوید یا من در القا آنچه خدا به من گفته ضعف دارم، و یا این سیستم هدایت سیستم درستی نیست و نمیشود. لذاست که این وعده معنا پیدا میکند که سنقرئک فلاتنسی، اگر شکت در این است که تو در القای هدایت ضعف داری، این وعده را گوش کن که ما تو را به اِقراء در می آوریم به گونه ای که فراموش نمی کنی. اگر راه صعب العبور است، بدان فنیسرک للیسری. اما بدان مشکل در این نیست. اگر می بینی در هدایت شدن تشریعی ضعف دارند، به خاطر ضعف و خلل سیستم هدایت تکوینی نیست بلکه ضعف آنها در ظرف هدایت تشریعی است.

یعنی سیستم هدایت تشریعی الهی هم، مانند سیستم هدایت تکوینی الهی است. اگر در هدایت تکوینی الهی می بینی که مرعی عمر کوتاهی دارد، نه چون سیستم هدایت خدا نقص دارد! نه، بلکه ظرف او چنین است. در سیستم هدایت تشریعی هم اشقی ست که ظرف را تنگ گرفته است.

فرق سیستم تکوین و تشریع: در سیستم هدایت تکوینی، کوچک یا بزرگ بودن ظرف دست خود هدایت شونده نیست، اما در سیستم هدایت تشریعی، ظرفش دست خود هدایت شونده است.

پس، در این سیاق، پیامبر را تجدید و تشدید قوا کرد و دوباره او را برای تذکر، تشجیع کرد. با این عنوان که این تذکر نیست که مشکل دارد چون تذکر قطعا سودمند است؛ بلکه این مخاطبان تذکر است که چون شقاوت را انتخاب کرده اند، از تذکر رویگردان هستند.

(پیامبر در یک سیستم ملکوتی، دریافت وحی میکند؛ و در سیستم مُلکی، القا و ابلاغ وحی میکند)

خدا، بعد از فلاتنسی بلافاصله قید میزند: الا ماشاءالله انه یعلم الجهر و ما یخفی، این خداست که آشکار و نهان را میداند. برای چه این جمله را میگوید؟ درست در نقطه ای که میخواهد خیال پیامبر را راحت کند، حالگیری میکند!؟ این سیستم و دأب قرآن است که وقتی ویژگی خاصی را میخواهد به دست کسی بدهد، در کنارش قید اذن و اراده ی الله را وارد میکند تا هرگز فراموش نشود که این ویژگی در طول اراده ی الله است و نه در عرض آن.

تذکر سومند است اما اگر کسی دوری کرد، چون خودش شقاوت را انتخاب کرده، نه چون این هدایت بد است (خودش ظرفش را کوچک کرده و الا هدایت نافذ است و این اوست که گوشش را بسته است). در ادامه، لایه های وجودی اشقی را باز میکند: این اشقی همان است که در آن آتش بزرگتر وارد میشود و همواره در اضطراب بین مرگ و حیات باقی خواهد ماند.

در دو سیاق اول، پیامبر برای تذکر آماده شد (سیاق اول به پیامبر گفت سبّح، و در سیاق دوم گفت ذکّر)

مرعی در مقابل اشقی است. مرعی خودش ظرف کوچک بوده، نه اینکه سیستم هدایت تکوینی مشکلی داشت. اشقی هم خودش ظرفش کوچک بوده، نه اینکه سیستم هدایت تشریعی مشکلی داشته.

کی این ظرف را کوچک کرده؟ در سیاق سوم وارد میشود:

سیاق سوم، آیات ۱۴ تا ۱۹:

قد افلح مَن تزکی و ذکر اسم ربه فصلی

بل توثرون الحیاه الدنیا و الاخره خیر و ابقی

تا اینجا پیامبر آماده شد. بعد روی به مردم میکند.

تا قبل از این، اطمینان برای آدم پیش می آید که من که اشقی نیستم. اما حالا اشقی کیست؟

کسی رستگار شد که تزکیه کرد، پاک کرد، رشد داد. و اسم پروردگارش را یاد کرد، پس نماز گزارد. (اگر وصلی میگفت، سه تا صفت میشد: تزکی/ذکر اسم ربه/صلی. اما گفته فصلی، یعنی این صلی، خروجیه ذِکر اسم رب است.)

کسی رستگار است که خودش را از هر نقصی پاک کند و پیرایش داشته باشد. (بعد از پاک کردن، ظرفیتش ایجاد میشود)

در گام بعدی، دونه دونه اسم پروردگارش را یاد کند و در آن غرق شود. وقتی غرق شد، نماز بگذارد. یعنی خودش را به خدا وصل کند. صلاه، نقطه ی مقابل دنیاگرایی است. این صلاه، مراد صلاه ظاهری نیست. چون صلاه ظاهری خودش نشانه ای بر صلاه باطنی است. صلاه باطنی چیست؟ ذَکَر اسم ربه

خدا میگوید اما شما اینگونه نیستید! شما در نقطه ی مقابل تزکیه و ذکر رب و صلاه، حیات دنیا را ایثار و انتخاب کردید و ترجیح دادید.

بَل در آیه ۱۶ را، بَل اِضراب میگویند.

خدا، کلام را طولانی نمی کند که کسانی که حیات دنیا را ترجیح دادند چه می کنند. بلکه با بَل توثرون حیاه الدنیا، ویژگی های گروه مقابل را مشخص میکند.

یک راه برای فلاح بیشتر نداریم:

* یک رفتار میخواهد: تزکی، ذکر اسم ربه فصلی.
* با یک باور: ترجیح آخرت بر دنیا

ویژگیهای گروه مقابل که اهل شقاوت اند:

* رفتار: عدم تزکیه و ذکر اسم رب و صلاه.
* باور: ترجیح دنیا بر آخرت

خلاصه ی تذکر: در یک چهارچوبی از دنیا استفاده کن. لذا کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح داده، زیر بار هیچ چهارچوبی نمیره.

صابخونه ی عالم میگه اینقدر از این سوپ نخورید، شام داره میاد! و الاخره خیر و ابقی

آیا این مطالب جدید است؟ خیر!

ان هدا لفی الصحف الاولی/صحف ابراهیم و موسی

این سخن، سخن جدیدی نیست. در صحیفه های پیشینیان همین را گفتیم که رمز فلاح، دوری از دنیاست.

چرا صحیفه های ابراهیم و موسی؟ چون در سور انعام و نجم و دیگر سور، متوجه میشویم که گویا سه مقطع اصلی هدایت در عالم داریم:

* مقطع ابراهیم
* مقطع موسی
* مقطع پیامبر اسلام

چرا خدا میگه حرف جدیدی نیست و رسم عالم همین بوده؟

* نتیجه ی اول: دلگرمی برای پیامبر: آنچه ابلاغ می کنی، چیز جدیدی نیست که نگران باشی. سنت عالم است
* نتیجه ی دوم: تعریض به مخاطبان: میدانید ما از کی داریم میگیم دست از دنیا بشویید؟ اوففف خیلی وقته!

پس مادامیکه دنیا را ترجیح دهید، به فلاح نمی رسید.

سوره ی اعلی، در سه گام هم پیامبر را آماده می کند و هم مخاطبان را. به طور کلی میگوید:

* سیستم تشریع هم مانند سیستم تکوین بدون خلل است
* مردم! ظرفتان را در وسیع کنید. با چه رمزی؟ ترجیح آخرت بر دنیا